

مبانی انسان شناختی شکل گیری و حجیت سیره عقلاء

مهدی نصرتیان اهور*

چکیده

موضوع اصل تحقیق حاضر بررسی تاثیر مبانی مختلف انسان شناسی در تحلیل چگونگی شکل گیری و حجیت سیره عقلاء است. روش به کار رفته در پژوهش حاضر رویکرد تحلیلی غیرانتقادی است. ضرورت تحقیق از آن جهت است که پژوهش‌های پیشین به تحلیل مبانی انسان شناختی سیره عقلاء نپرداخته اند و همین محور، نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌شود. نتایج برآمده از تحقیق حاضر چنین است: حجیت سیره عقلاء از منظر رویکرد تطورگرایی به گونه ای است که نه نیازمند به تایید از سوی شارع است و نه اتصالش به زمان معصوم علیه السلام در آن شرط است بلکه سیره مستحدثه نیز حجت است برخلاف سیره عقلاء از منظر اشاعه گرایی که حجیت سیره منوط به تایید و امضای شارع است. کما اینکه در ساختارگرایی با هر دو نتیجه مخالفت صورت گرفته و سیره حجت فطری قلمداد می‌شود و نیازی به تایید شارع ندارد. انسان شناسی دینی با تکیه بر ساحت عقلی انسان به ویژه تمسک به دو اصل «اصاله تعمیم الفهم و العمل» و «اصاله التعلیم» (رابطه عقل با نبوت) و با بهره گیری از ساحت فطرت انسان، چندساحتی دانستن انسان و تاکید بر کرامت اکتسابی اجتماعی انسان در تحلیل نحوه شکل گیری سیره عقلاء یاری رسان است. همچنین با توجه به ساحت عقلی انسان به ویژه تکیه بر دو اصل وصول به واقع و اصل انسجام فکری و عملی و با بهره گیری از مسئولیت اجتماعی انسان بر حجیت سیره در صورت عدم مخالفت پافشاری می‌کند همانطور که از اصل هدایت پذیری (نیازمندی به هدایت) در اثبات حجیت استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجیت سیره عقلاء، شکل گیری سیره عقلاء، انسان شناسی فرهنگی و اجتماعی، انسان شناسی دینی.

* دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (mehdi.nosratian@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰)

doi: 10.22034/isra.2024.462429.1992

مقدمه

در هر جامعه ای عادات و رسومی حاکم است ولی برخی از این عملکردها مثل سیره عقلاء به گونه ای است که جنبه عمومیت بیشتری یافته است. برای تبیین منشا این سیره و حتی بحث از حکم آن (حجیت سیره) ممکن است رویکردهای مختلفی در پیش گرفته شود. توجه به مبانی انسان شناختی می تواند گاه در تحلیل منشا پیدایش سیره و همچنین حکم آن موثر باشد به گونه ای که حتی در برخی حالات ممکن است سبب نقدپذیری برخی از دیدگاهها نیز بشود. موضوع اصلی تحقیق حاضر بررسی مبانی انسان شناختی سیره عقلاء است.

در سامان دهی به تحقیق تلاش می شود رویکردهای مختلف انسان شناسی در تحلیل سیره دخالت یابد و مطابق هر رویکرد میزان و کیفیت پشتیبانی از سیره عقلاء تبیین شود. در میان رویکردهای مختلف انسان شناسی فلسفی و عرفانی حذب گردید زیرا با توجه به محورهای تعریف شده ذیل آنها در تحلیل سیره عقلاء کاربرد چندانی ندارد زیرا انسان شناسی عرفانی به دو محور مهم می پردازد: توحید و انسان کامل و انسان شناسی فلسفی به تحلیل مباحثی همچون حقیقت نفس، رابطه نفس و بدن، مراتب و کمالات نفس از منظر فلسفی می پردازد و به طور طبیعی از این مباحث برای تحلیل سیره نمی توان استفاده کرد. از میان شاخه های مختلف انسان شناسی عمومی (تجربی) صرفا انسان شناسی فرهنگی اجتماعی در تحلیل موضوع مقاله حاضر کارایی دارد لذا از انسان شناسی عمومی به شاخه فرهنگی اجتماعی پرداخته می شود. در انسان شناسی فرهنگی اجتماعی نزدیک ۲۰ رویکرد وجود دارد که از میان آنها سه رویکرد با توجه به قدمت و اهمیت و همچنین امکان کاربردش در تحلیل سیره

انتخاب گردید. در کنار این رویکرد از انسان شناسی، به رویکرد دینی نیز اشاره گردید. در انسان شناسی دینی تلاش می‌شود دو مقام (شکل گیری سیره و حکم آن) از یکدیگر تفکیک شود تا تحلیل به خوبی صورت بگیرد.

تحلیل مسئله مذکور به روش‌های مختلف امکان پذیر است مثلاً می‌توان رویکرد انتقادی را انتخاب نمود و به نقد و بررسی مبانی و یا نتایج حاصل پرداخت و گاه ممکن است صرفاً مولفه‌های دخیل در آن مورد بررسی و ارتباط سنجی قرار بگیرد. در مقاله حاضر از روش دوم استفاده شده است یعنی سعی شده است کیفیت پشتیبانی رویکردها و مبانی مختلف انسان شناسی از شکل گیری و یا حکم سیره تحلیل شود قطع نظر از اینکه رویکرد و مبانی مذکور به چه میزان مقبولیت دارند و صرف نظر از اینکه دلالت آنها بر حکم و حجیت سیره تام است یا با اشکال روبه روست.

پیشینه و نوآوری تحقیق

مسئله سیره عقلاء در علوم مختلف مثل اصول فقه و علم فقه کاربرد دارد و حتی می‌تواند در علم کلام کارائی داشته باشد ولی در علم اصول فقه با فراوانی کاربرت همراه است به همین دلیل معمولاً سیره عقلاء و حجیت آن در علم مذکور بحث می‌شود و تطبیقات آن در سایر علوم تحقق می‌یابد. در علم اصول فقه مسئله سیره عقلاء از جهت تحلیل اصل سیره و اقسام و حجیت آن در کتب اندیشمندان به صورت غیر متمرکز و در لابه لای مسائل اصولی بررسی شده است و در برخی از کتب معاصر مثل الفائق (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱) به صورت متمرکز بررسی شده است به گونه ای که بخشی از این کتاب به بحث سیره عقلاء اختصاص دارد ولی تحلیل مبانی انسان شناختی سیره عقلاء در جایی بحث نشده است و همین امر نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌شود.

۱. مفهوم شناسی

برای تحلیل موضوع مقاله می‌بایست به برخی از مفاهیم موثر اشاره نمود که در ادامه بدانها پرداخته می‌شود:

۱-۱. مفهوم سیره عقلاء

سیره در لغت به معنای سنت (ابن منظور ۱۴۱۴ ق. ج. ۴، ص. ۳۸۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۶، ص. ۵۵۹)، طریقه و روش (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۲، ص. ۲۹۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۶، ص. ۵۵۹)، شکل و هیئت (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۶، ص. ۵۵۹) است. سیره عقلاء در اصطلاح یعنی اتفاق عقلاء در عمل کردن بر یک شیوه خاص چه در مورد انجام فعل چه در مورد ترک آن؛ فرقی هم ندارد که این وحدت عملکرد عقلاء از برخی عادت‌هایشان به اموری نشأت گرفت باشد یا از سلیقه‌ها و یا غیر آن (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص. ۱۰). از این سیره عقلاء به بناء عقلاء نیز یاد می‌کنند (مظفر، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۱۷۱)

شهید صدر در توضیح سیره عقلائیة می‌گوید سیره عقلائیة عبارت از یک میل و رویکرد عام در نزد عقلاء - چه متدین و چه غیر متدین - بر یک سلوک و رفتار معین است بدون اینکه شریعت در پیدایش آن دخالت داشته باشد (صدر، ۱۳۷۹، ج. ۱، ص. ۲۱۰). در مقاله حاضر تعریف مرحوم صدر مورد پذیرش است زیرا مشهور این است که در سیره عقلاء شرط است که به عقلاء از آن جهت که عاقلند متناسب باشد نه به آن جهت که به اموری عادت دارند و یا از چیزی منفعل شده اند و تحت تاثیر آن رفتاری را انجام داده باشند. در تعریف اول به نوعی توجه به ریشه این رفتار نشده است صرف اینکه عملکرد عقلاء باشد کفایت می‌کند حتی اگر در پیدایش آن شریعت

هم دخیل باشد ولی در تعریف دوم قطعا نباید منشا این سیره شریعت باشد زیرا در ای صورت به سیره متشرعه تبدیل خواهد شد ثانیاً در صورت اثرپذیری از شریعت، عمومیت یافتنش بین عقلاء کمی قابل تامل خواهد شد.

۱-۲. مفهوم انسان شناسی

انسان شناسی را که معادل آنترپولوژی است گاه به علمی تعریف می کنند که موضوع پژوهش آن انسان است (شماس، ص. ۱۲). انسان شناسی نامی برای مجموعه بررسی ها و پژوهشی های درباره ابعاد مختلف وجودی انسان است (موحدی عطار، ص. ۸). گاه نیز در تعریف جامع از انسان شناسی آن را به منظومه معرفتی تعریف کرده اند که به بررسی انسان به نحو کلی و یا بعد یا ابعادی از وجود او و یا صنف و گروه خاصی از انسانها می پردازد (رجبی، ص. ۱۶).

در برخی از تعریف ها نیز بر قدرت فرهنگ سازی انسان تاکید کرده و می گویند: انسان شناسی علمی است که در مورد انسان پژوهشی می کند از این جهت که به عالم حیوانی منتسب است ولی در جهتی از سایر انواع حیوانات متمایز است چون توانسته است فرهنگ بسازد و ابداع نماید (شماس، ص. ۱۳).

همانطور که در مقدمه نیز گذشت از میان رویکردهای مختلف پژوهش های انسان شناختی صرفاً به رویکرد فرهنگی اجتماعی و رویکرد دینی پرداخته خواهد شد زیرا سایر رویکردها ارتباط چندانی به تبیین نحوه شکل گیری و حجیت سیره ندارند.

۲. تاثیر انسان شناسی فرهنگی اجتماعی در تحلیل کیفیت شکل گیری و حجیت سیره

یکی از رویکردهای انسان شناسی، رویکرد فرهنگی اجتماعی است که خود به شاخه های ریزتری تقسیم می شود. از میان شاخه های مختلف آن صرفاً به چند رویکرد مهم اشاره می شود.

۲-۱. تاثیر رویکرد تطورگرایی اجتماعی در تحلیل شکل گیری و حجیت سیره

رویکرد تطورگرایی اجتماعی بر اصولی پافشاری دارد که تقریباً از رویکرد تطورگرایی زیستی گرفته شده است. در این رویکرد جامعه در سیر تحول و تطور تکاملی پیش می‌رود. از جمله مهمترین مولفه این رویکرد، پافشاری بر لزوم سازگاری با محیط و جامعه است (فکوهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸-۱۲۹).

از این اصل شاید برای توجیه سیره عقلاء و ماندگاری یا حذف سیره و کیفیت شکل گیری سیره جدید استفاده کرد. به عبارت دیگر این اصل می‌تواند یکی از مبانی تاثیرگذار در سیره و توجیه گر سیره باشد هر چند نسبت به درستی یا نادرستی آن باید بحث کرد. با این اصل امکان توجیه و تحلیل مذکور وجود دارد هر چند انتقاداتی ممکن است به اصل مبنا وارد باشد.

در تحلیل کیفیت تاثیر رویکرد تطور گرایی در تبیین شکل گیری و حجیت سیره عقلاء باید گفت: انسان‌ها به طور طبیعی با توجه به شرایط مختلف رفتارهایی گوناگونی را نشان خواهند داد. کم پیش می‌آید که در میان تک تک افراد انسانها در شرایط مذکور هیچ مشابهت رفتاری وجود نداشته باشد بلکه حداقل این است که رفتار چند نفر مشابه هم است که به نوعی می‌توان از آن به سیره‌های محدود یاد کرد. گاه دایره این مشابهت رفتار گسترده‌تری می‌یابد به طوری که به نوعی غلبه بر سایر رویکردها در آن مشاهده می‌شود. شکل گیری این سیره‌های غالب در هر جامعه بستگی به شرایط آن دارد و ممکن است در یک جامعه اکثر مردم و عقلاء رفتاری را نشان بدهند که با رفتار جامعه دیگر متفاوت باشد زیرا شرایط آن جامعه متفاوت است. پس اولاً شکل گیری این رفتارها به جهت شرایط آن جامعه و متناسب با آن

است که به نوعی لزوم سازگاری با محیط و شرایط سبب شده است عقلا در این جامعه رفتاری داشته باشند متفاوت از رفتار عقلاء در جامعه دیگر. ثانیاً این سیره تا زمانی می‌تواند پایدار بماند که شرایط جامعه تغییر نکرده باشد و با تغییر شرایط و اوضاع جامعه نمی‌توان تصور کرد همچنان رفتار مذکور باقی مانده باشد زیرا این رفتار واکنشی متناسب با شرایط جامعه بود. اگر این سیره و رفتار عقلاء متناسب با تفاوت نمودن شرایط تغییر نکند یعنی واکنش به شرایط جامعه نبود و با آن تناسب ندارد و کارایی خود را از دست خواهد داد. در نتیجه باید عقلاء متناسب با شرایط جدید رفتار نویی از خود شکل بدهند و آن را جایگزین عملکرد قبلی خود نمایند زیرا سیره قبلی ضرورت وجودی خود را از دست داده است پس تغییر و تبدل در سیره عقلاء متناسب با شرایط جامعه صورت می‌گیرد یعنی اصل سازگاری با محیط اجتماعی سبب شکل‌گیری سیره جدید و تغییر سیره سابق می‌گردد. ثالثاً هر سیره‌ای نسبت به سیره قبلی متکامل‌تر است یعنی سازگاری بیشتری با جامعه دارد زیرا مطابق این رویکرد جامعه در کل به صورت تک‌خطی در حال تطور و تحول و پیشرفت است. رابعاً: نهی از سیره‌های عقلانی به سادگی امکان ندارد به صرف یک یا دو روایت نمی‌توان برخی از سیره‌ها را رد نمود کما اینکه برخی از فقها بدان معتقدند بلکه سیره قوی نیازمند یک مانع و نهی قوی است (ایروانی، ۱۴۲۷، ج. ۲، ص. ۲۲) و حتی باید گفت نیازمند جریان‌سازی و تغییر شرایط اجتماعی است تا سیره مد نظر و صحیح بتواند شکل بگیرد.

۲-۲. تاثیر رویکرد اشاعه‌گرایی (انتقال فرهنگ) در تحلیل کیفیت شکل‌گیری و حجیت سیره

رویکرد اشاعه‌گرایی (انتقال فرهنگ) معتقد است فرهنگ از منطقه‌ای به منطقه دیگر

مهاجرت می‌کند و انسان بیشتر به نقل عناصر فرهنگی و ترکیب آنها می‌پردازد تا تولید فرهنگ. از منظر این رویکرد انسان در تولید فرهنگ بسیار ضعیف است و توان تولید فرهنگ‌های جدید را به صورت بسیار محدود دارد لذا به جای تولید فرهنگ جدید دست به انتقال عناصر فرهنگی زده و آنها را باهم می‌آمیزد. مطابق این رویکرد عناصر فرهنگی از یک فرهنگ اولیه و از یک منطقه به سایر مناطق رفته و دست خوش تغییر شده است و تلاش می‌کند عناصر اولیه فرهنگ را شناسایی نماید (فکوهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۵-۱۴۶).

این رویکرد می‌تواند در نحوه شکل‌گیری سیره توجیه‌گر باشد. سیره عقلا اگر عمومیت دارد و مختص به منطقه خاص نباشد کما اینکه غالباً سیره عقلاء را به همه عقلاء نسبت می‌دهند در این صورت می‌توان با توجه به رویکرد اشاعه‌گرا علت شل‌گیری عمومی آن را توضیح داد. بدین صورت که این عنصر از مولفه‌های اصلی فرهنگ اولیه است و به اندازه‌ای قدرت داشت که به هنگام وارد به هر منطقه و فرهنگ ثانویه توانست اصالت خودش را حفظ کند و دستخوش تغییر نگردد.

اگر هم پذیرفته شود که ممکن است سیره عقلاء عمومیت نداشته باشد و منطقه به منطقه نیز تفاوت کند باز می‌توان سیره‌های عمومی و یا منطقه‌ای و تبدل سیره را با همین رویکرد توجیه کرد. نسبت به سیره عمومی که توجیه قبل بیان گردد نسبت به سیره‌های عقلائی مختص به برخی از مناطق نیز باید گفت این تغییر یافته عناصر فرهنگ اولیه ولی متناسب سازی شده با فرهنگ ثانویه است.

حتی با این رویکرد می‌توان نسبت به برخی از منشاهاى تعمیم سیره عقلاء توجیه‌گری نمود. محقق نائینی در مبحث حجیت خبر واحد به هنگام تحلیل کیفیت حجیت

بخشی سیره عقلاء به خبر واحد به سه منشا احتمالی شکل گیری سیره اشاره می‌کند: اجبار حاکم یک دوره بر عملکرد به شکل خاص و سپس سرایت یافتن آن به اذهان نسل بعدی، دستور پیامبران به عملکرد خاص و آموزش آن و سپس عمومیت یافتن آن، متکی بودن این سیره بر فطرت انسانها فطرتی که در اذهان مردم متمرکز است و خداوند متعال به مقتضی حکمت الهی برای حفظ نظام نوع بشر در آنها به ودیعه گذاشته است^۱ (نائینی، ۱۴۱۷، ج. ۳، ص. ۱۹۲-۱۹۳).

ایشان دو احتمال اول را بعید می‌داند لذا به احتمال سوم معتقد می‌گردد لذا ترجیح احتمال سوم بر بقیه نیازمند دلیل نیست. به همین جهت از منظر ایشان این نوع سیره عقلاء نیازمند به تایید و امضا نیست زیرا جعل تکوینی آن در درون انسانها به منزله امضای آن است. قابل ذکر است ایشان میان این نوع سیره و سیره اعتباری عقلاء فرق می‌گذارند و معتقدند در سیره اعتباری عقلاء مثل باب معاملات به امضای شارع جهت تایید نیاز وجود دارد (نائینی، ۱۴۱۷، ج. ۳، ص. ۱۹۳).

مطابق رویکرد اشاعه گرایی (انتقال فرهنگ) هم احتمال سوم قابل پذیرش است هم دو احتمال اول در نتیجه از این جهت سیره مجمل است و نمی‌توان به مانند مرحوم نائینی آن را بی نیاز از امضا دانست و صرف خلقت تکوینی را نشانه امضا دانست. برای توضیح بیشتر باید گفت: همانطور که گفته شد مطابق این رویکرد یک فرهنگ اولیه منشا برای همه فرهنگهاست پس می‌توان تصور کرد در فرهنگ اولیه حاکم به

۱. ولا إشكال أيضا في اعتبار الطريقة العقلانية و صحة التمسك بها، فإن مبدأ الطريقة العقلانية لا يخلو: إما أن يكون لقهرة قاهر و جبر سلطان جائر قهر جميع عقلاء عصره على تلك الطريقة و اتخاذها العقلاء في الزمان المتأخر طريقة لهم و استمرت إلى أن صارت من مرتكزاتهم، و إما أن يكون مبدأها أمر نبي من الأنبياء بها في عصر حتى استمرت، و إما أن تكون ناشئة عن فطرتهم المرتكرة في أذهانهم حسب ما أودعها الله تعالى في طباعهم بمقتضى الحكمة البالغة حفظا للنظام.

اجبار بر یک عملکردی پافشاری کرده باشد و مردم به آن اجبار تن بدهند سپس این عنصر به علت رسوخ بیش از حد در اذهان چنان قوتی یافته باشد که با انتقال به مناطق دیگر در فرهنگ ثانوی تغییر نیابد و همچنان در فرهنگ‌های مختلف به بقاء و انتقال خود ادامه دهد.

کما اینکه می‌توان تصور کرد این سیره از تعلیمات یک نبی در فرهنگ اولیه است و چنان رسوخی یافته است که با ورود به مناطق دیگر، بقاء خود را حفظ نموده باشد. با توجه به وجود مشترکات بین فرهنگ‌های مختلف می‌توان سیره عقلاء عمومی را نیز یکی از این موارد دانست و قائل به منشا واحد به دو شکل تقریر شده گردید. همانطور که می‌توان وجود این سیره را به فطرت مشترک نسبت داد. پس مطابق رویکرد اشاعه‌گرایی (انتقال فرهنگ) هر سه احتمال مساوی هستند و برتری بر دیگری ندارند لذا احتمال سوم قوت بیشتری ندارد تا نیاز به تایید و ترجیح نداشته باشد بلکه با تساوی هر سه احتمال ترجیح یکی بر دیگری نیازمند به دلیل است. وقتی دلیل بر ترجیح یافت نشد می‌توان گفت حتی سیره غیر اعتباری عقلاء از جهت نیازمند به تایید همانند سیره اعتباری آنهاست و باید امضا از سوی شارع داشته باشد.

۲-۳. تاثیر رویکرد ساختارگرایی در تحلیل کیفیت شکل‌گیری و حجیت سیره

در ساختارگرایی مباحث مختلفی همچون اولویت به فرهنگ در برابر جامعه، تحلیل و مقایسه قوانین حاکم بر انسان شناسی با قوانین حاکم بر طبیعت، زبان شناسی، نظام خانواده و خویشاوندی مطرح می‌شود (فکوهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۸-۱۸۳) ولی یکی از مولفه‌های ساختارگرایی که می‌تواند در مبحث سیره نیز کاربرد داشته باشد بحث از فطرت معامله‌گر بودن انسان است (فکوهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۰). از منظر ساختارگرایان،

ذهن انسان ساختار معامله گر دارد. همین امر می تواند در شکل گیری سیره ها و تبدل آنها ایفای نقش کند. اگر سیره مستمر و دائمی و ثابت در میان عقلاء شکل بگیرد ناشی از این ذهنیت است و عقلاء به موردی دست یافته اند که سود آنها را تامین می کند. ممکن است از این سود به حفظ نظام اجتماعی و یا عناوین دیگر تعبیر شود.

اگر هم تبدل در سیره صورت گرفت بدان جهت است که در زمان سابق سیره قبلی تامین گر این معامله و سود اجتماعی بود و در زمان فعلی سیره جدید برطرف کننده نیاز و تامین کننده سود است.

مثلا در فقه بر حرمت و بطلان ازدواج بین محارم بر نصوص تاکید می شود. در رویکرد ساختارگرایی این حرمت را بر اساس فطرت معامله گری انسان توجیه می کنند زیرا در رویکرد ساختارگرایی پیش فرض آن است که انسان چنین خلق شده است که دائما دنبال جلب سود و دفع زیان است. هیچ انسانی را نمی توان یافت که دنبال ضرر و زیان محض باشد. در توضیح این نکته باید گفت گاهی انسان خطای در تطبیق دارد یعنی به دنبال جلب منفعت است و تصور می کند منفعت وی در این فعل است ولی در واقع زیان او را به همراه دارد. افراد زیادی در جامعه وجود دارند که از باب خطای در تطبیق مرتکب فعلی می شوند که نتیجه آن زیان دیدن است و چنین عملی غیر عقلانی نیست زیرا فرد به تصور اینکه از فعل سود می بیند نسبت به آن اقدام کرده بود ولی در فهم مصداق آن فعل سودمند خطا کرده است. گاهی خطای در تطبیق وجود نداد و می داند در این فعل زیان خواهد دید و واقعا هم فعل برای او مضر است و یقین دارد هیچ سودی هم از این فعل - الان و آینده - نصیب او نخواهد شد. در این صورت نمی توان انسان عاقلی را یافت که به آن فعل نماید زیرا این کار

خلاف ساختار وجودی و خلقت انسان است. از این نوع ساختار به علت عمومیت داشتن میان همه انسان‌ها و ناشی از غرایز نبودن به فطرت نیز یاد می‌کنند. بر اساس این اندیشه حتی اگر نسبت به ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام اگر در علم کلام بحث صورت می‌گیرد آنها عادی بودن ازدواج خواهر و برادری در فرزندان حضرت آدم علیه السلام را به همین فطرت بر می‌گردانند و در واقع گویا هم ازدواج خواهر و برادری در ابتدای شکل‌گیری جامعه امری فطری است و هم حرمت فعلی آن در جامعه کنونی فطری است.

در تحلیل کیفیت فطری بودن هر دو حکم (جواز ازدواج با محارم در ابتدای خلقت و حرمت ازواج با محارم در جامعه کنونی) از منظر ساختارگرایان باید گفت: فطرت انسان به سوی داشتن یک شناخت و یا گرایش رفتاری برای تامین سعادت حقیقی و کمال واقعی هدیت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج. ۱۹، ص. ۲۷۱) آنها معتقدند ساختار معامله‌گری سعادت و کمال انسان را تامین می‌کند. لذا ساختار معامله‌گری در شرایط مختلف رفتار و گرایشی را برای انسان ترسیم می‌کند تا به آن کمال دست یابد.

از منظر ساختارگرایان نباید به صورت مستقیم خود مسئله حرمت یا جواز ازدواج خواهر و برادر را به عنوان امر فطری مورد بحث قرار داد بلکه معامله‌گری انسان امری فطری است و این امر فطری در مورد ازدواج در شرایط مختلف مصادیق متفاوت خواهد داشت. در ابتدای خلقت و شکل‌گیری جامعه انسانی ازدواج با محارم مصداق امر فطری است زیرا تنها راه بقاء جامعه انسانی در آن زمان چنین ازدواجی است والا نسل انسان‌ها منقرض خواهد شد و تنها راه بقاء، چنین ازدواجی

است ولی در دوران کنونی راه بقاء جامعه انسانی پرهیز از ازدواج با محارم است. آنها معتقدند انسانها با سه گروه و عنوان رو به رو هستند: خویشاوند، دوستان و دشمنان. در ابتدای شکل گیری جامعه انسانی صرفاً دسته خویشاوندان وجود دارد لذا طبیعی است انسان تلاش می کند فرصت های موجودش را استفاده نماید. برای ازدواج تنها فرصتی که وجود دارد همان رابطه خویشاوندی است ولی به مرور که جامعه گسترش می یابد دو عنوان دیگر یعنی دوست و دشمن نیز ظهور می یابد. انسان می باید از دشمن پرهیز کند و دوست را نیز حفظ نماید. برای حفظ دوست باید از برخی فرصت های موجودش صرف نظر کند تا امتیازی به دوست داده باشد و روابط میان آنها تقویت یابد از طرف دیگر در مقابل دشمن نباید از هیچ فرصتی چشم پوشی کرد. لذا از فرصت وصلت با خویشاوندان به جهت وصلت دوست با آنها می گذرد ولی اجازه وصلت دشمن با خویشاوندان را نیز نمی دهد (فکوهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۹-۱۹۰) بدین صورت این گذشت از فرصت به یک امر رایج و سیره تبدیل خواهد شد و به مرور چندان قوتی می یابد که شبیه یک قانون غیر قابل نقض می گردد. در نتیجه می توان فطرت مذکور را پشتوانه حرمت دانست حتی اگر نصوص دینی نیز بر آن اشاره ای نمی داشت.

۳. تاثیر انسان شناسی دینی در تحلیل کیفیت شکل گیری و حجیت سیره

انسان شناسی دینی یعنی نظریه دین در مورد انسان. دین انسان را چگونه توصیف می کند. در انسان شناسی دینی محورهای همچون وضعیت انسان در عوالم پیشین، انسان در دنیا، انسان در برزخ، انسان در قیامت، کیفیت خلقت بدن و نفس انسان، رابطه نفس و بدن، مادی و مجرد بودن نفس، کرامات ذاتی (مثل فطرت، عقل،

اختیار،...) کرامت اکتسابی، هویت و ماهیت و سرشت انسان بحث و بررسی می‌شود. از میان این محورهای برخی از آنها می‌تواند در شکل‌گیری سیره و همچنین پشتیبانی از حجیت سیره کارائی داشته باشد. در ذیل به برخی از این مباحث اشاره می‌شود.

۳-۱. مبانی انسان‌شناختی دینی شکل‌گیری سیره عقلاء

برای تحلیل کیفیت تاثیر مبانی انسان‌شناسی دینی در شکل‌گیری سیره عقلاء می‌بایست به نقش ساحت‌های مختلف انسان در سیره مورد بررسی قرار بگیرد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. دلالت ساحت عقلی انسان بر شکل‌گیری سیره عقلاء

انسان با توجه به برخورداری از عقل گاه از آن برای عمومی سازی یک عملکرد استفاده می‌کند. عقل انسان گاه نسبت به هست و نیست اعمال نظر می‌کند در این صورت بدان فعالیت عقل نظری گویند و گاه نیز نسبت به باید و نباید نظر می‌دهد و آن را درک می‌کند که با نام فعالیت عقل عملی شناخته می‌شود.

سیره بر اساس فعالیت عقل عملی شکل می‌گیرد. دستورات عقل عملی به یک شکل نیست برخی از آنها وضوح بیشتری دارد و برای عامه مردم قابل فهم است و کمتر نیاز به استدلال و فعالیت ذهنی دارد مثل حکم به حسن عدالت و قبح ظلم ولی برخی دیگر از دستورات عقل عملی نیازمند به استدلال است به عبارت دیگر برخی از احکام عقل عملی بدیهی است و برخی از آنها اکتسابی و استدلالی. به هر میزان که استدلال به کار رفته در دستور عقل عملی پیچیده و سخت تر باشد به همان میزان از سطح عامه مردم دورتر بوده و به سطح خواص نزدیکتر است در نتیجه دستور مذکور سبب شکل‌گیری سیره در سطح خواص جامعه خواهد شد. پس عمومیت و گستره

سیره بستگی به نوع مسئله و میزان نیازمندی به فعالیت ذهنی و استدلال است به هر میزان نیازمندی به استدلال و فعالیت ذهنی کمتر باشد به سطح عموم مردم نزدیکتر است و گستره بالایی را خواهد داشت و افراد بیشتری از آن تبعیت خواهند کرد در نتیجه رفتار عمومی تر شکل خواهد گرفت.

همین ادراک عقل عملی به علت بدیهی بودن یا نزدیک به بدیهی بودن سبب خواهد شد عملکرد واحدی در میان همه مردم شکل بگیرد مثل اینکه عقل عملی حسن عدالت و قبح ظلم را درک می کند و برای آن نیازی به استدلال نمی بیند و به گفته بعضی از متکلمان گویا این قضیه از جمله قضایای بدیهی عقل عملی است (سبحانی، جعفر، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۲۴۱).

در بحث مبانی انسان شناختی حجیت سیره نیز به برخی از کاربردها و اصول عقلی اشاره خواهد شد.

بازتاب همین تاثیر را می توان در دلالت سیره بر جواز و یا وجوب فتوی و رجوع مقلد به مجتهد دانست زیرا عقل عملی رجوع جاهل به عالم را خوب می داند و نسبت به آن نكوهشی ندارد در نتیجه این درک عقلی در جامعه یک عملکردی شکل می گیرد که بر اساس آن جاهل در موارد مختلف به عالم رجوع می کند و کسب تکلیف کرده و مشکل خود را حل می نماید (ر.ک: مرعشی نجفی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۲۷۳). این امر به مرور به یک امر بدیهی تبدیل شده و در موارد مختلف مثل رجوع مقلد به مجتهد تطبیق می یابد. لذا در صحت تقلید در فقه و حجیت فتوای مجتهد بر مقلد از این سیره بهره گرفته اند سیره ای که متکی بر فهم عقل عملی نیز می باشد.

شکل گیری عملکرد واحد در جامعه بر اساس عقل عملی مستلزم بحث از برخی

از اصول دخیل در آن است که در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

۳-۱-۱-۱. اصاله تعمیم الفهم و العمل

سیره عقلاء همانطور که از اسم آن نیز بر می‌آید یک عملکرد مشترک بین عامه مردم است البته از آن جهت که عاقل هستند نه از آن جهت که تحت تاثیر و غیره هستند. انسان عاقل معمولا برای عملکرد خود پشتوانه فکری و نظری دارد. چنین نیست که عمل خود را از روی غفلت و یا بی توجهی انجام دهد زیرا در این صورت عمل یک انسان عاقل از آن جهت که عاقل است محسوب نخواهد شد.

هر انسانی معمولا دیگران را در اندیشه و عمل همسو می‌بیند یا تصور می‌کند باید همسو باشند لذا فهم خود را به دیگران نیز سرایت می‌دهد. در توضیح آن باید گفت: انسان فهم خود را صحیح و مطابق اقع می‌داند به ویژه وقتی فهم یقینی و قطعی داشته باشد زیرا یکی از خصوصیات قطع واقع نمایی است؛ گویا لسان قطع این است که واقع با فهم انسان تطابق دارد لذا احتمال خلاف در قطع نیز منتفی است در سایر فهم‌ها یعنی فهم غیر قطعی نیز احتمال موافقت آن با واقع احتمال راجح است لذا معمولا انسان این تصور را دارد که فهمش صحیح است و انتظار منطقی می‌دهد که دیگران نیز باید با او در این فهم صحیح همراه باشند یعنی هم انتظار دستوری هم انتظار گزارشی او چنین است. مقصود از انتظار دستوری یعنی چون فکر خود را صحیح می‌داند با خود می‌گوید باید دیگران نیز مطابق من فکر کنند. مقصود از انتظار گزارشی یعنی تصور می‌کند دیگران هم در حال حاضر چنین می‌اندیشند مگر اینکه خلاف آن برایش تاغبت شود و اختلاف فکری را مشاهده کند. تا زمانی که اختلاف فکری را ندیده است تصورش این است که دیگران نیز چنین اندیشیده‌اند. حال اگر

در محدوده ای این فهم مشترک تحقق یابد به ناچار عملکرد واحد نیز شکل گرفته و به نوعی به مرجعیت در تعیین عمل تبدیل گشته و آیندگان را نیز همسوی خود نموده و آنها را در چنین جوی رشد و نمو خواهد داد بدین صورت می توان شاهد شکل گیری یک سیره مشترک عقلا شد به ویژه اگر مبانی فکری این عمل خدشه دار نشود استمرار آن با اقبال بیشتری همراه خواهد بود. هر چه این جو عمومی و فکر عام زودتر شکل بگیرد این سیره از پیشینه قوی تر و قدمت بیشتری برخوردار خواهد شد. پس می توان اصاله تعمیم الفهم یا تاثیرپذیری عمل از اندیشه را یکی از اصول شکل گیری سیره میان عامه مردم دانست. هر چند بعد از آن باید از تاثیر این اصل در حجیت سیره بحث نمود به چه میزان تعمیم فهم به دیگران و شکل گیری سیره می تواند عملکرد عقلا را حجت نماید؟ امری که با تبیین کیفیت شکل گیری سیره قابل تحلیل نیست بلکه حجیت آن نیازمند یک تحلیل و دقت نظر جداگانه است.

نکته ای که باید بدان اشاره کرد تحلیل چرایی تعمیم مذکور است. چرا انسانها دیگران را هم در اندیشه همسوی خود می دانند و چگونه یک عملکرد واحد بین انسانها شکل میگیرد؟

۳-۱-۱-۲. اصاله التعلیم (رابطه عقل با نبوت)

یکی از احتمالات حجیت سیره عقلاء تاثیرپذیری شکل گیری آن از تعلیم انبیاء است هر چند این احتمال از منظر محقق نائینی بعید جلوه کرده است (نائینی، ۱۴۱۷، ج. ۳، ص.

۱۹۳-۱۹۲) ولی شایسته است ابتدا کمی این احتمال تحلیل شود سپس ارزیابی گردد.

یکی از مباحث انسان شناسی بحث رابطه عقل انسان با وحی است. در اینکه میان عقل انسان با وحی تعامل وجود دارد شکی نیست. بدون تردید عقل در اثبات وحی

و حجیت آن نقش آفرینی می‌کند همانطور که وحی دانش دور از دسترس عقل را به وی منتقل می‌کند و از این طریق سبب بارور شدن بیشتر عقل می‌گردد. حتی وحی ممکن است قضایایی را به عقل آموزش دهد که عقول مردم مستقلا توان فهم آن را داشتند ولی به هر دلیلی به فعلیت نرسیده باشد. یعنی نقش وحی در رشد عقل صرفا منحصر در انتقال دانش دور از دسترس عقل نیست بلکه دانشی را که در محدوده فهم عقل است ولی این فهم به فعلیت و ظهور و بروز نرسیده است قابل انتقال از طریق وحی به عقل است.

از همینجا می‌توان به نکته ای اشاره کرد که محل بحث و اختلاف میان متفکران به ویژه متکلمان است. آیا عقل مستقل از وحی توان فهم دارد یا عقل در اثر اتصال به وحی شروع به فعالیت نموده و به مرور خود را می‌تواند از وحی مستقل نماید؟

۳-۱-۱-۲-۱. دیدگاه نخست: دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید از جمله کسانی است که قائل است کارایی عقل در سایه اتصال به وحی است. ایشان این نظریه را به کل امامیه نسبت می‌دهند. شیخ مفید معتقد است عقل در علم و نتایج علمش به سمع و وحی نیازمند است. باید وحی عاقل را بر کیفیت استدلال آگاه کند. از همین روی باید در ابتدای تکلیف و عالم بشریت حتما رسولی باشد که مردم را آگاه ساخته و عقل آنها را به کار اندازد (شریخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص. ۴۴).

۳-۱-۱-۲-۲. دیدگاه دوم: دیدگاه خواجه طوسی و علامه حلی

عقل مستقل از وحی نیز توان فهم را دارد به همین جهت وحی نسبت به عقل و تکلیف عقلی لطف تلقی می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق)، ص. ۳۴۸). در این نگرش

عقل مستقل از وحی کارکرد دارد هر چند وقتی وحی تکالیف را مشخص می‌کند انسان راحتتر می‌تواند به تکلیف عقلی عمل کند زیرا گویا تکلیف‌های شرعی مصادیقی از تکالیف عقلی است و وحی بدین صورت تسهیل‌گری نسبت به وظایف عقل انجام داده است یعنی به جای اینکه عقل خود به دنبال مصادیق حکم و ادراک لزوم شکر منعم بگردد وحی و شریعت مصادق‌های این شکر را بیان کرده و انجام واجبات و ترک محرمات را از نمونه این شکر معرفی می‌نماید.

هر چند در این دیدگاه تصریح نمی‌شود که آیا این بحث ناظر به ابتدای شکل‌گیری عالم بشریت و حیات انسان‌هاست یا ناظر به دوره‌های بعد از آن زیرا ممکن است ولی اطلاق عبارت شیخ مفید می‌رساند که این گروه و همفکرانشان معتقدند حتی اول زیست بشری نیز چنین ویژگی حاکم است یعنی عقل انسان بدون نیاز به وحی توان فهم را دارد. شیخ مفید در توصیف دیدگاه معتزلیان و خوارج و زیدیه می‌گوید: آنها قائلند عقل به تنهایی و بدون نیاز به وحی می‌تواند کارائی داشته باشد (شیخ مفید، (۱۴۱۳ ق)، ص. ۴۴).

۳-۱-۱-۲-۳. دیدگاه سوم: تفصیل بین حالت بالقوه عقل و حالت بالفعل آن

هر چند برخی نیز راه میانه رفته هم برای عقل استقلال قائل هستند هم عدم استقلال. بدین صورت که عقل اگر خودش باشد و خودش بدون اینکه مانعی در کار باشد در این صورت در فهم مستقل است ولی اگر عقل در کنار امور دیگری همچون قوای شهوانیه و غضبیه باشد در این صورت نمی‌تواند واقع را درست تشخیص بدهد. به عبارت اصولی گاه عقل به شرط لا (به شرط عدم وجود مانع) در نظر گرفته می‌شود در این صورت توان فهم واقع را مستقل از وحی دارد و گاه به شرط شی (به شرط

لحاظ مانع و واقعیت موجود) مورد توجه است که در این صورت مستقل از وحی نخواهد بود کما اینکه محقق سبزواری چنین دیدگاهی را ابراز نموده است:

اگر عقل به تنهایی تصور شود، بدون آنکه با افکار مادی و احساسات ناشی از قوای شهویه و غضبیه درگیر و مأنوس گردد، قطعاً برای ارشاد انسان کافی است؛ زیرا عقل، نور الهی است. اما چنین عقلی را کجا می‌توان یافت؟ بله، این حالت برای عقل بالقوه است و حالت بالفعل، عقل مشوب به افکار مادی و احساسات خاکی است؛ پس مستقلاً و بدون تأیید الهی توان رهیابی به سعادت را ندارد. به همین جهت، اقوام جاهل و گروه‌های مختلف، با وجود برخورداری از عقل، گمراه می‌شوند. افزون بر اینکه اگر کمال انسان، فقط دنیوی بود، شاید اکتفا به عقل معنا داشت؛ ولی کمالات معنوی که موجب سعادت دنیا و آخرت است، جز از راه مبادی آسمانی دستیافتنی نیست (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ق)، ج. ۳، ص. ۲۷۷-۲۷۸).

اگر کسی پیرو دیدگاه اول باشد راحتتر نحوه شکل‌گیری سیره عمومی برای عقلاء را می‌تواند توجیه نماید زیرا مطابق این دیدگاه، عقل در اصل ادراکش نیازمند به تعلیم وحی است. وقتی سیره عمومیت داشت و به عقلاء انتساب یافت باید دانست این سیره در ابتدای خلقت و شکل‌گیری جامعه انسانی به تعلیم انبیاء شکل گرفته و سپس رواج یافته است زیرا عقل در ابتدای جامعه انسانی بدون اتصال به وحی نمی‌تواند کارائی داشته باشد پس اگر در ابتدای شکل‌گیری جامعه انسانی عقل و عقلاء درک و دریافت مشترک داشته باشند آن دریافت مستند به تعلیم انبیاء است. بدین صورت می‌توان شکل‌گیری سیره‌های عمومی عقلاء را به وحی و تعلیم انبیاء گره زد و از آن جهت که این سیره در زمان حضرت رسول ﷺ نیز موجود بوده است پ حجتش را نیز از وحی دریافت می‌کند زیرا منعی از آن صورت نگرفته است. اما مطابق دیدگاه دوم چون عقل توان درک استقلالی دارد اولاً شکل‌گیری سیره عمومی

به منزله شکل گیری به علت تعلیم انبیاء نیست بلکه می تواند هم در سایه تعلیم شکل گرفته باشد و می تواند بدون تعلیم و به صورت مستقل شکل گرفته باشد. هر چند اگر این سیره از جمله سیره های مستحدثه نباشد بلکه در دوران حضور معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته باشد و نهی از آن صوت نگرفته باشد از حجیت برخوردار خواهد شد پس از جهت حجیت یافتن سیره میان این دو دیدگاه تفاوتی وجود ندارد ولی در پیدایش سیره می توان این تفاوت را تبیین نمود.

۳-۱-۲. دلالت ساحت فطرت انسان بر شکل گیری سیره عقلاء

همانطور که گذشت محقق نائینی از میان احتمالات در کیفیت شکل گیری سیره عقلاء احتمال استناد آن به فطرت را تقویت نمود و برگزید. وی معتقد است این سیره بر فطرت انسانها متکی است؛ فطرتی که در اذهان مردم مرتکز است و خداوند متعال به مقتضی حکمت الهی برای حفظ نظام نوع بشر در آنها به ودیعه گذاشته است (نائینی، ۱۴۱۷، ج. ۳، ص. ۱۹۲-۱۹۳).

همانطور که محقق نائینی ذکر فرمود فطرت می تواند یک عکس العمل عمومی ایجاد نماید و عقلاء بر اساس امر فطری و درونی خود در عملکرد یکسان رفتار نمایند.

۳-۱-۳. دلالت چندساحتی بودن انسان بر شکل گیری سیره عقلاء

یکی از امور مختص به انسان بهره مندی از ساحتها و ابعاد مختلف وجودی است. انسان صرفاً بدن و یا روح محض نیست بلکه ترکیبی از بدن، روح و عقل است. همین ترکیب برای انسان قدرتی ایجاد می کند تا علاوه بر موجودات خارجی و به عبارتی ماهیات اولی، بتواند موجودیت های دیگری را نیز شکل داده و آن را بپذیرد.

برخی از این موارد به اعتباری مشهور هستند. برخی از مصادیق سیره عقلاء به همین اعتبار بر می‌گردد. عقلاء برای اینکه نظام اجتماعی خود را سامان دهند بر سر یک سری امور توافق جمعی خواهند داشت البته این توافق گاه در حد نظر و فکر است که از آن به ارتکاز عقلاء یاد می‌شود و گاه در عمل نیز بدان پایبند خواهند بود که سیره نامگذاری خواهد شد. به عبارت دیگر اعتبار سبب خواهد شد در برخی از موارد عملکردی بر اساس این اعتبار عمومیت یابد و سیره شکل بگیرد.

برخی از موارد این اعتبار را می‌توان در معاملات جاری در زندگی انسان‌ها مشاهده نمود (نائینی، ۱۴۱۷، ج. ۳، ص. ۱۹۳). عقلاء بر معاملاتی همچون خرید و فروش کردن، مصالحه کردن، شراکت داشتن و غیره توافق دارند و آن را پذیرفته و معتبر دانسته‌اند. همین اعتبار سبب شکل‌گیری سیره و عملکرد بر اساس آن است. امری که با اتحاد موضوعی با مسائل شرعی سبب می‌شود به دنبال تایید یا رد شارع نسبت به آن بگردیم.

۳-۱-۴. دلالت کرامت اکتسابی اجتماعی انسان بر شکل‌گیری سیره عقلاء

یکی از مولفه‌هایی که در انسان‌شناسی از آن بحث می‌شود کرامت انسان است. انسان دارای دو کرامت ذاتی و اکتسابی. مقصود از کرامت ذاتی هر آنچیزی است که سبب ارزشمندی انسان شود ولی آن را خداوند به انسان اعطا کرده باشد و بشر در اکتساب اصل آن نقشی نداشته باشد مثل عقل. انسان در اصل عقل داری نقشی ندارد هر چند در بهره‌گیری از عقل و بارور کردن آن می‌تواند فعالیت داشته باشد.

مقصود از کرامت اکتسابی آن خصوصیات خوبی است که انسان در بدست آمدن و فعلیت یافتن آن نقش ایفا می‌نماید مثل داشتن خلق و خوی خوب، رفتار درست

و گفتار نیکو، احترام به دیگران و ...

کرامت اکتسابی گاه فردی است مثل همان مثالهایی که گفته شد یعنی فاعل آن شخص واحدی است ولی گاه کرامت اکتسابی به شکل اجتماعی است یعنی جامعه انسانی به سمت تعالی و پیشرفت باشد و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را در جامعه نهادینه نماید. یکی از کرامت‌های اکتسابی همان سیره عقلاء است که در مسیر شکل دهی به این ارزش‌های اخلاقی است. خصوصیت کرامت اکتسابی گاهی سبب شکل گیری عملکرد واحد در جامعه می‌شود و آن را در جامعه سامان می‌دهد. اگر جامعه در صدد کسب این کرامت نبود بلکه به دنبال هرج و مرج بود شاید چنین سیره عقلانی شکل نمی‌گرفت و حاکم نمی‌شد ولی عقلا برای رسیدن به این کرامت اکتسابی اجتماعی و حفظ نظام نوع بشریت عملکردهای واحدی را طراحی می‌کنند و به آن پایبند می‌شوند و به مرور زمان این عملکرد واحد از چنان بازدارندگی برخوردار می‌شود که ضمانت اجرائی و پشتوانه برای برخورد با مخالفان سیره خواهد شد.

از این کرامت اکتسابی اجتماعی می‌توان با اصاله تعالی جامعه یا اصاله حفظ نظام اجتماعی نیز یاد کرد. در واقع مقصود از این اصل، تبیین پایه‌های بقاء جامعه بشریت است. سیره عقلاء با ظهور و بروز در برخی از رفتارها و عملکردها و الزام بخشی اجتماعی و حتی شرعی در واقع تامین کننده این اصل خواهد بود.

۲-۳. مبانی انسان‌شناختی حجیت سیره عقلاء

در بخش اول مقاله نسبت به نحوه شکل‌گیری سیره عقلاء و مبانی انسان‌شناختی دخیل در آن اشاره شد فارغ از اینکه آیا ارزش‌گذاری نسبت به خود سیره؛ اکنون از مبانی انسان‌شناختی دخیل در حجیت سیره سخن به میان خواهد آمد.

۳-۲-۱. دلالت ساحت عقلی انسان بر حجیت سیره عقلاء

برای معقول سازی حجیت سیره عقلاء برخی از اصول عقلی متاخذ از انسان شناسی دخالت دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

۳-۲-۱-۱. اصل وصول به واقع

منابع دینی و همچنین تجربه انسانی و وجدان دلالت دارند بر اینکه نه تنها شناخت های انسان فی الجمله مطابق واقع است بلکه انسان ها اصل را بر صحت شناخت واقع گذاشته اند مگر اینکه خلاف آن در اثر تجربه یا منبع معتبر دانشی به اثبات رسیده باشد. از این رویکرد می توان به اصاله العلم در مقابل اصاله الجهل نام برد یعنی اصل بر این است که قضایای ادراک شده توسط انسان و عقلش مطابق با واقع است نه اینکه اصل بر مخالفت با واقع باشد مگر خلافش ثابت شود.

شاید بتوان این اصل را بر اساس معرفت شناسی نیز باورپذیر کرد زیرا رویکرد پر اقبال در معرفت شناسی اسلامی در مبحث توجیه نظریه مبنایابی است. مطابق این نظریه، باورهای پایه نیازی به موجه سازی ندارند و بدیهی بوده و گویا مطابق آنها با واقع مسلم تلقی می شود. باورهای غیر پایه (قضایای نظری و استدلالی) می بایست به همین باورهای پایه منتهی شود تا مقبولیت داشته باشد. (موزر، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۱-۱۷۶؛ کشفی، ۱۳۸۵، ص. ۷۴-۷۶؛ شمس، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۵-۱۳۴). به طور طبیعی وقتی باور غیر پایه به باور پایه برگشت داده شود آن نیز واقع نماست پس اصل در معرفت شناسی نیز دسترسی به واقع است.

با توجه به همین اصل است که در منابع دینی به وفور نسبت به فهم عقل و اطاعت پذیری آن و ملاک تکلیف بودن تاکید می شود. اگر این اصل انسان شناسی در سیره

مورد توجه قرار بگیرد اصل را بر حجیت سیره خواهد گذاشت مگر اینکه نهی و ردعی صورت بگیرد.

بر اساس همین اصل است که عقلاء دست به تعمیم مسلک و روش خود می‌زنند و می‌گویند شارع نیز با ما هم مسلک است مگر اینکه خلاف روش ما اعلام موضع نماید. هر چند نسبت به این تعمیم مشکل وجود دارد زیرا تعمیم مسلک مشروط به اتحاد خصوصیات است اگر مولی حقیقی نیز خصوصیات انسانی داشت چنین تعمیمی طبیعی می‌نمود ولی مولی حقیقی از دایره انسان‌ها خارج است و دلیلی بر تعمیم وجود ندارد تا گفته شود اگر شارع روش دیگری انتخاب کرده است باید اعلام نظر کند و ردع و منعی از مسلک عقلاء ابراز کند مگر اینکه شارع را نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار: قلمداد کنیم در این صورت اتحاد خصوصیت تا حدودی محفوظ است.

۳-۲-۱-۲. اصل انسجام فکری و عملی

انسان ممکن است شئون مختلف داشته باشد مثلاً شخصی ممکن است در عین اینکه نقش پدری را ایفا می‌کند در مرکز علمی نقش استادی داشته باشد و در اداره ای نقش رئیس آن قسمت و در جامعه به عنوان یک شخصیت ممتاز اثرگذار باشد. معمولاً از انسان دارای شئون مختلف انتظار می‌رود رفتارهای هر بخش مغایر با بخش‌های دیگر و متناقض با بخش‌های دیگر نباشد. البته ممکن است گاهی اقتضائات هر بخش با دیگری سازگار نباشد در این صورت معمولاً انتظار می‌رود یک عملکرد را که دارای اولویت است محور قرار داده و بقیه را زیر چتر آن تعریف نماید به گونه ای که معارض با آن نباشند. یعنی دو عملکرد متضاد نشان ندهد بلکه با اولویت بخشی به یکی دیگری را نیز تعدیل نماید و همسو سازد.

حال در مورد شارع باید تحلیل کرد. شارع از دو حیثیت برخوردار است هم داخل در عقلاء است و در جامعه عقلانی زندگی می‌کند هم شان هدایت‌گری دارد و رئیس فکری جامعه است. اصل بر این است که این دو حیثیت از جهت عملکرد باهم وحدت دارند یعنی شارع چون در جامعه عقلانی زندگی می‌کند و عاقل است پس جهت اشتراکی با سایر عقلاء نیز دارد در نتیجه اصل بر این است که نوع عملکرد عقلانی شارع با نوع عملکرد از حیث شارع بودنش متحد و همسو باشد مگر در مواردی به دلایل مختلف حیثیت شارع بودن اقتضا عملکردی خلاف عملکرد عقلانی جامعه داشته باشد در این صورت با ابراز رویه متفاوت می‌توان تفاوت این دو شان و حیثیت را فهمید (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص. ۲۷).

فارغ از این که استدلال مذکور به چه میزان صحیح است و چه اشکالاتی ممکن است بر آن وارد شود باید ملاحظه کرد این اصل بر اساس اصول انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی در صدد تبیین حجیت سیره است و به عنوان مبنایی برای حجیت آن تلقی می‌شود.

۳-۲-۲. دلالت مسئولیت اجتماعی انسان بر حجیت سیره عقلاء

تکلیف‌مداری یکی از خصوصیت‌های اصلی انسان و علم انسان‌شناسی است. در علم انسان‌شناسی یکی از ویژگی‌های انسان را اختیار و به تبع مکلف بودن وی معرفی می‌کنند. انسان از آن روی که مختار است مکلف است و باید خود را در مقابل برخی از تکالیف آماده سازد. این تکلیف‌گاه فردی است یعنی فرد در مقابل خداوند متعال وظایفی دارد و نتیجه آن اولاً و بالذات به افراد دیگر سرایت نمی‌کند مثل تکلیف به نماز، روزه و ... گاه نیز تکلیف اجتماعی است یعنی انسان در مقابل جامعه

مسئولیت دارد مثل بحث امر به معروف و نهی از منکر.

اگر مقصود از شارع را نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام قلمداد کنیم آنها نیز وظایف فردی و اجتماعی خواهند داشت.

یکی از وظایف اجتماعی معصومین علیهم السلام اصلاح عملکردهای خطای جامعه است. اگر در جامعه عملکردی از سوی عموم مردم پذیرفت شده است و چنین رفتاری سعادت آنها را تامین نمی‌کند از باب وظیفه اجتماعی بر رهبر جامعه و شارع لازم است ابراز نارضایتی از عملکرد مذکور نماید و جامعه را به سوی سعادت راهنمایی کند. اگر شارع نسبت به رفتار اجتماعی خاصی سکوت نماید باملاحظه اصل مذکور باید رضایت او و صحت عمل را استنباط کرد. از این حرکت به ظهور حالی سکوت تعبیر می‌کنند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص. ۴۴)

همان گونه که ملاحظه می‌شود اصل انسان شناسی مذکور پشتوانه توجیه حجیت سیره است هر چند ممکن است نسبت به پذیرش یا رد آن دیدگاه‌ها متفاوت باشد امری که در همه ادله قابل مشاهده است ولی آنچه در مقام مورد بحث مهم است کیفیت تاثیر این اصل انسان شناسی در بحث حجیت سیره و چگونگی مبناشدن برای آن است.

۳-۲-۳. دلالت اصل هدایت پذیری (نیازمندی به هدایت) بر حجیت سیره عقلاء

یکی از مولفه‌های انسان شناسی نیازمندی انسان به تکامل است به گونه ای که به اتکای عقل خود نمی‌تواند به سعادت واقعی و درخور انسان دست یابد. از همین روی شریعت و ارسال رسل واجب می‌شود و خداوند متعال مطابق حکمت خود اقدام به فرستادن پیامبران و رهبران دینی می‌نماید (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ص. ۳۴۸).

اگر مقصود از شارع را صرفاً مولی حقیقی و خداوند بدانیم و یا حتی مقصود از شارع را نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بدانیم و به قطع نظر از تبیین مسئولیت اجتماعی نسبت به این رهبران باید گفت اگر سیره ای در جامعه شکل گرفت و خداوند متعال سیره عام را نمی پسندید و با آن مخالفت دارد باید از باب لزوم هدایت بشر و غرضمندی فعل الهی از سیره مذکور نهی نماید. به مجرد سکوت می توان رضایت به عملکرد را کشف کرد. در این تقریر بر اصل نیامندی به هدایت انسان در اعطای حجیت به سیره استفاده شده است پس می توان آن را یکی از مبانی انسان شناختی تاثیرگذار در مبحث حجیت سیره دانست.

نتیجه گیری

نتایج برآمده از تاثیر انسان شناسی فرهنگی اجتماعی در تحلیل کیفیت شکل گیری و حجیت سیره با توجه به رویکردهای مختلف آن متفاوت است به گونه ای که گاه سیره از باب حجت عقلی و گاه حجت امضاشده و تایید شده از سوی شارع و در پاره ای موارد حجت فطری قلمداد می شود. در توضیح این نکته باید گفت: مطابق تطورگرایی سیره عقلاء در جامعه فعلی بر اساس پاسخ به نیاز جامعه شکل گرفته است و حجیتش نیز بدان جهت است که کاملترین سیره ها در سیر تطور حیات انسانی است. از جمله لوازم و نتایج این رویکرد باید گفت سیره عقلاء بنا بر این تقریر نیازی به تایید از سوی شارع ندارد و حتی می توان گفت شارع نمی تواند از آن نهی کند زیرا نهی از آن یعنی پاسخ ندادن به نیاز جامعه. بدین صورت سیره یک حجت عقلی است نه شرعی. همچنین حجیت این سیره منوط به حضور آن در زمان شارع نیست حتی اگر سیره از جمله سیره های مستحدثه باشد باز حجت است زیرا بر اساس اصل سازگاری با محیط شکل گرفته است و بهترین پاسخ به نیاز جامعه است.

مطابق رویکرد اشاعه گرایی (انتقال فرهنگ)، سیره های ماندگار و عمومی یکی از مولفه های فرهنگ اولیه است. حال اگر مطابق مبانی کلامی ثابت شد که اولین فرد روی زمین نبی است و شکل گیری جامعه انسانی با حضور انبیاء است در این صورت این سیره از اول شکل گیری به تایید وحی رسیده است زیرا همانطور که خواهد آمد مطابق احتمال وابستگی عقل به وحی، شکل گیری سیره و عملکرد عام عقلائی در سایه وحی صورت گرفته است و چون سیره مذکور در زمان آخرین پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هم موجود بوده است پس تایید ضمنی از سوی شارع را نیز دارد. در نتیجه عمومیت سیره نشانه انتقال فرهنگی آن فرهنگ نخستین است و حجیتش نیز نه از آن

جهت که حجت عقلی است بلکه از جهت تایید شدن از سوی شارع است آنهم به جهت عدم ردع از این سیره.

مطابق رویکرد ساختارگرایی سیره‌های عقلاء مصداق و صغرای آن فطرت معامله‌گری انسان است در نتیجه این سیره یک حجت فطری است و حجت شرعی و یا عقلی نیست در نتیجه نیازی به تایید شارع نیز ندارد و حتی سیره‌های مستحدثه نیز به علت اندراج تحت آن قانون فطری حجت است.

برای تبیین نحوه تاثیرگذاری انسان شناسی دینی در شکل‌گیری سیره عقلاء باید گفت: ساحت عقلی انسان بر شکل‌گیری سیره عقلاء با تمسک به دو اصل اصاله تعمیم الفهم و العمل و اصاله التعليم (رابطه عقل با نبوت) می‌توان در کیفیت شکل‌گیری سیره راهنما باشد کما اینکه ساحت فطرت انسان بر شکل‌گیری سیره عقلاء می‌تواند دلالت‌گری نماید. همانطور که چندساحتی بودن انسان می‌تواند با ممکن‌سازی اعتباریات بر شکل‌گیری سیره اعتباری عقلاء یارگر باشد. از طرف دیگر کرامت اکتسابی اجتماعی انسان که از آن می‌توان به اصاله تعالی جامعه یا اصاله حفظ نظام اجتماعی یاد کرد به تبیین پایه‌های بقاء جامعه بشریت می‌پردازد. سیره عقلاء با ظهور و بروزش در برخی از رفتارها و عملکردها و الزام بخشی اجتماعی و حتی شرعی در واقع تامین‌کننده این اصل خواهد بود.

در کنار تاثیرگذاری مبانی انسان‌شناسی دینی در شکل‌گیری سیره باید از نقش این مبانی در حجیت آن یاد کرد. ساحت عقلی انسان با تکیه بر دو اصل وصول به واقع و اصل انسجام فکری و عملی بر حجیت سیره عقلاء تاکید می‌کند. مسئولیت اجتماعی انسان نیز با برشمردن اصلاح عملکردهای خطای جامعه در ذیل وظایف اجتماعی معصومین علیهم‌السلام بر حجیت سیره در صورت عدم مخالفت پافشاری می‌کند همانطور که اصل هدایت‌پذیری (نیازمندی به هدایت) بر این حجیت دلالت خواهد داشت.

منابع

۱. ابن منظور (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، سید جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر - دار صادر، چاپ سوم.
۲. ایروانی، باقر، (۱۴۲۷)، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*، قم، دارالفقه للطباعة و النشر، چاپ دوم.
۳. زبیدی، (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس*، علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۸)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ۱۱.
۵. شمس، منصور، (۱۳۸۴)، *آشنائی با معرفت شناسی*، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۶. شیخ مفید، (۱۴۱۳ ق)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول.
۷. صدر، محمد باقر، (۱۳۷۹)، *المعالم الجدیة للأصول*، قم، کنگره شهید صدر، چاپ دوم.
۸. علامه حلی، (۱۴۱۳ ق)، *کشف المراد*، حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
۹. فکوهی، ناصر، (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی*، تهران، غزال، چاپ نهم.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، (۱۴۱۴ ق)، *المصباح المنیر*، دارالقلم، بیروت.
۱۱. کشفی، عبدالرسول، (۱۳۸۵)، "دسته بندی نظریه های توجیه معرفت شناختی"، *نامه حکمت*، شماره ۸، پاییز و زمستان.
۱۲. لجنه الفقه المعاصر، (۱۴۴۱)، *الفائق فی الاصول*، قم، مرکز اداره الحوزه العلمیه، چاپ چهارم.
۱۳. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (۱۳۸۰)، *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، سید عادل علوی، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، بی جا.
۱۴. مظفر، محمد رضا، (۱۳۹۲ ش)، *اصول الفقه*، نشر اسماعیلیان، قم، چاپ بیست و دوم.
۱۵. موزر، مولدر و تروت، (۱۳۸۵)، *درآمدی موضوعی بر معرفت شناسی معاصر*، مترجم: رحمت الله رضائی، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۶. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹ ق)، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ دوم.
۱۷. نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، *فوائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا.